

## سیاست‌های جدید اوپک برای ایجاد ثبات در بازارهای جهانی نفت

مصاحبه با: حسین کاظم پور از دبلی  
مشاور وزارت امور خارجه و وزارت نفت

اشاره- برای اولین بار در تاریخ ۴۰ ساله اوپک و در نتیجه بی ثباتی و نوسانات شدید در بازارهای جهانی نفت که با خسارات فراوانی برای تولید کنندگان این محصول همراه بوده، اعضای این سازمان به این نتیجه رسیدند که وجود بازاری متعادل و با ثبات که هم به نفع تولید کننده و هم به نفع مصرف کننده باشد،

منافع دراز مدت آنها را بیشتر تامین می کند. به همین خاطر هدف «محدوده قیمت ها» در این سازمان تعریف و تصویب شد و مکانیزمی برای تضمین این محدوده به وجود آمد. این تحول بزرگ قبل از هر چیز ناشی از کنار گذاشتن رقابت های سیاسی اعضای اوپک می باشد که همواره بازار نفت و اقتصاد این کشورها را تحت تاثیر قرار می داد. در واقع شاید برای نخستین بار نوعی هماهنگی، پایداری و تفاهمی محکم بین اعضاء در جهت کنترل بازار، چگونگی حفظ تعادل بین عرضه و تقاضا، ایجاد ثبات در قیمت ها، جلوگیری از تأثیر پذیریهای شدید سیاسی و... خصوصاً بین دو بازیگر اصلی این مجموعه یعنی ایران و عربستان سعودی به وجود آمده است. نتیجه این تفاهم و نزدیکی را باید بیش از هر چیز در جهت گیری

سیاست خارجی آقای خاتمی، ریاست جمهوری ایران، مبنی بر کاهش تشنج و اعتماد سازی جستجو کرد که در پرتو آن حتی معادلات امنیتی و دسته بندیهای سیاسی این منطقه حساس نیز دچار تغییر شده است. به همین دلیل برای آگاهی بیشتر از سیاستهای جدید این سازمان برای ایجاد ثبات در بازار جهانی نفت، «مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه»، مصاحبه ای با جناب آقای حسین کاظم پور اردبیلی، مشاور عالی وزیر نفت و کاندیدای ایران برای احراز پست دبیر کلی اوپک در بیست و هشتم اردیبهشت ۱۳۷۹ انجام داده که می خوانید.

سؤال - وضعیت فعلی بازار نفت چگونه است؟ می دانیم که بعد از نشست اخیر اعضای اوپک و تصمیم گیریهای جدید در مورد بهای نفت، قیمت این محصول تا حدود زیادی کاهش پیدا کرد، اما در روزهای اخیر شاهد افزایش دوباره بهای نفت هستیم؟ دلایل این امر چیست؟ اصولاً چرا اوپک به این تصمیم گیری رسیده است؟ آیا تصمیم گیری اوپک بر یک مبنای اصولی و مبتنی بر منافع درازمدت است؟

اجلاس اوپک در مارس گذشته در شرایطی برگزار شد که اعضا

سه دوره متوالی کاهش تولید، یعنی ۱,۲۴۵,۰۰۰ بشکه در مارس ۱۹۹۸، ۱,۳۵۵,۰۰۰ بشکه در سپتامبر همان سال و ۱,۷۱۶,۰۰۰ بشکه در مارس ۱۹۹۹، را طی کرده بودند. هدف دوره های کاهش تولید، افزایش قیمت ها بود که به سطح ۱۰ تا ۱۱ دلار کاهش یافته بود. در واقع ما مجبور شدیم که این کاهش های تولید را انجام دهیم تا قیمت ها به وضعیت مطلوب برگردد. در ماه مارس سال جاری (۲۰۰۰) که به کنفرانس اوپک می رفتیم، قیمت ها بالا بود. یعنی برای رسیدن اوپک ۳۰ دلار، برننت ۳۱ دلار و وست تگزاس اینترمدیت (WTI) ۳۳ دلار بود. اگر چه برآورد تقاضای فصول مختلف سال در آن مقطع نشان دهنده کاهش تقاضا در فصل دوم میلادی بود، ولی به دلیل این که وضع تقاضای بنزین در بازار آمریکا به شدت روبه افزایش گذاشته بود و بازار آمریکا تحت تأثیر این موضوع قیمت نفت خام را بالا کشیده بود، لذا کلاً قیمت های جهانی نفت افزایش یافت و این در حالی بود که بنیادهای عرضه و تقاضای نفت خام در توازن نسبی قرار داشت.

در سال انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (سال ۲۰۰۰)، بحث قیمت‌های بنزین، یک مسئله عمومی و فشار آفرین است. لذا دولت آمریکا و خصوصاً وزیر انرژی این کشور، فعالیت‌هایی را برای افزایش تولید نفت خام اوپک انجام دادند. در این زمان آقای «ریچاردسون» سفری به منطقه داشت و کشورها را ترغیب به افزایش تولید کرد. این افزایش تولید می‌توانست اثری روانی داشته و به کاهش قیمت‌های نفت منجر شود. دلیل دیگر مربوط به پاسخگویی به افزایش تقاضاها و ظرفیت پالایشگاهها در آمریکا است. قبل از این دوره، یعنی در اواخر سال گذشته، ظرفیت‌های پالایشی آمریکا، حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد ظرفیت خود عمل می‌کردند. به دلیل همین ظرفیت پایین، بنزین در آنجا کم بود و لذا فشار بر روی اوپک افزایش یافت تا تولید خود را بالا ببرد. ایران مخالف افزایش تولید بود، چرا که بنیادهای بازار عرضه و تقاضای نفت خام، به‌ویژه با ورود به فصل دوم سال جاری میلادی، مازاد عرضه نفت خام را نشان می‌داد. هرچند به عنوان مجموعه اوپک در انتظار افزایش تقاضای

پالایشگاههای آمریکا بودیم، ولی این افزایش منجر به ایجاد ذخایر نفت خام می‌شد. این در حالی بود که هدف اصلی ما در اوپک برقراری تعادل بین عرضه و تقاضا است تا ذخایر ایجاد شده به حداقل ممکن تقلیل پیدا کند، چرا که این ذخایر فشار دائمی بر قیمت‌ها وارد می‌کند. بر این اساس ما فکر می‌کنیم نتیجه تصمیمی که در حال حاضر اتخاذ شده و ۱,۷۱۶,۰۰۰ بشکه به سقف تولید اوپک اضافه شده، همین عدد یا حدود همین عدد در فصل دوم به ذخایر نفت خام اضافه خواهد شد، ولی در هر صورت اثر روانی کاهش قیمت‌ها را به دنبال داشته است. به طور کلی علت اصلی مخالفت ایران با این تصمیم، خطر سقوط قیمت‌ها بود. تجربه افزایش سقف تولید در جاکارتا و سقوط قیمت‌ها مؤید این نظر بود. اگرچه تا حدودی شرایط اقتصادی عرضه و تقاضا تغییر کرده بود، چرا که در آن زمان با مسائل مربوط به بحران و رکود اقتصادی شرق آسیا مواجه بودیم. ولی در زمان حاضر با افزایش تقاضای نسبی و رشد اقتصادی نسبتاً خوب مواجه هستیم. بنابراین وضعیت اقتصادی جهانی از زمان اجلاس جاکارتا تاکنون از لحاظ

افزایش سقف تولید متفاوت است. اما در هر حال این مسئله منجر به افزایش ذخایر می‌شد و در نتیجه آن قیمت‌ها کاهش پیدا می‌کرد (کما این که کاهش هم پیدا کرد). در همان موقع اگر قیمت نفت وست‌تگزاس اینترمدیت (WTI) را ۳۳ یا ۳۴ دلار ببینیم، بعد از مدتی مشاهده می‌کنیم که این قیمت تا ۲۴ دلار هم پایین آمد، با قیمت نفت برنت تا ۲۰ دلار هم کاهش یافت. در واقع این سقوط قیمت ناشی از افزایش عرضه بود. یا اگر به سبد نفتی اوپک نگاه کنیم، می‌بینیم که قیمت‌ها در ۱۰ آوریل به ۲۰٫۹۹ دلار رسیده بود، در حالی که در زمان اجلاس اوپک، قیمت‌ها حدود ۲۴ دلار بود. یعنی قیمت‌ها حدود ۳ دلار کاهش یافته بود. البته اوپک، در حال حاضر به سمت افزایش قیمت پیش می‌رود.

سؤال - هدف اصلی اوپک از تعریف و تصویب محدوده قیمت‌ها برای بازار نفت چیست؟ اصولاً مکانیزمی که برای تضمین این هدف به وجود آمده، به چه صورت است؟ همان طوری که گفتیم افزایش تولید، خطر سقوط قیمت‌ها را در پی داشت، لذا

برای اولین بار در تاریخ ۴۰ ساله اوپک به این نتیجه رسیدیم که برای کنترل قیمت، هدف اوپک را از نظر قیمت تعریف کنیم. قبلاً نیز هدف اوپک در قالب یک عدد تعریف شده بود، مثلاً ما قیمت ۲۱ دلار برای سبد اوپک را داشتیم. در حال حاضر و با توجه به شرایط جدید، این قیمت به ۲۵ دلار تعریف مجدد شده است. ما همیشه صحبت از یک محدوده قیمت می‌کردیم، اما هیچگاه این مسئله تصویب نشده بود. این بار تصویب شد که محدوده قیمت ۲± دلار باشد. یعنی برای سبد اوپک، حداقل قیمت ۲۲ دلار و حداکثر قیمت ۲۸ دلار باشد. اما مکانیزم حمایتی که برای حراست از قیمت در نظر گرفته شد به این صورت بود که بر روی عدد ۵۰۰٫۰۰۰± بشکه به توافق رسیدیم. بدین معنی که اگر قیمت‌ها به زیر ۲۲ دلار تنزل پیدا می‌کرد، ما ۵۰۰٫۰۰۰ بشکه از تولید را کم کنیم و اگر قیمت‌ها به بالای ۲۸ دلار افزایش می‌یافت، ما ۵۰۰٫۰۰۰ بشکه بر تولید اضافه کنیم. در واقع این دو مکانیزم با هم حرکت می‌کردند. اما در مورد زمان کافی برای ایجاد تعادل در قیمت‌ها، نظر ایران این بود که متوسط ۲۰ روز کاری در هر ماه تعیین شود.

یعنی مثلاً در ماه می که ۲۰ یا ۲۱ روز بازار باز است، ما متوسط روزهای کاری یک ماه را ملاک قرار می‌دادیم. البته توافق کلی بر ۲۰ روز متوالی قرار گرفت. متوالی بودن یک مقدار کار را سخت می‌کرد، چرا که مشکل بود که ۲۰ روز متوالی قیمت زیر ۲۲ دلار یا بالای ۲۸ دلار باشد تا بر مبنای آن ۵۰۰,۰۰۰ بشکه کاهش یا افزایش یابد. این ۲۰ روز می‌توانست از هرجایی شروع شود. این مکانیزم به طور اتوماتیک و بدون تشکیل جلسه قابل انجام است. یعنی کاهش یا افزایش ۵۰۰,۰۰۰ بشکه دیگر نیازی به تشکیل کنفرانس ندارد و دبیرخانه از طریق رئیس کنفرانس به اعضا اعلام می‌کند که این میزان را کاهش یا افزایش دهند.

سؤال - با این وجود چرا ما این روزها دوباره شاهد افزایش قیمت نفت هستیم؟ آیا این روند با سیاست‌های اوپک در جهت ایجاد تعادل و ثبات در بازار نفت تعارض ندارد؟ اصولاً علت اصلی افزایش قیمت نفت در این روزها چیست؟

علت این که ما بار دیگر شاهد افزایش قیمت‌ها همزمان با انباشته شدن نفت خام آن هم در فصل دوم سال یعنی در آوریل،

می‌وژوئن هستیم که عرضه نفت خام بیشتر از تقاضای آن است، به افزایش ذخایر مربوط می‌شود می‌شود. همچنین این امر از یک سو مربوط به پایبندی کامل اعضاء در ماههای آوریل و می و رعایت سهمیه‌هایی است که به آنها تعلق گرفته است. هرچند کاهش یا افزایش تولید در قیمت‌ها مؤثر است، اما پایبندی نیز بسیار مؤثر است. در واقع وجود نظم میان اعضاء تأثیر بسیار زیادی در حفظ قیمت‌ها دارد. همین قدر که می‌گویند اعضاء اوپک در حدود ۹۰ درصد به تعهداتشان پایبند هستند، قیمت‌ها واکنش منطقی نشان می‌دهد. از سوی دیگر میانگین ۲۰ روزه قیمت‌ها را نیز که همان مکانیزم کنترل است، امروز در بیست و چهار دلار و یازده سنت مشاهده می‌کنیم. یعنی هنوز قیمت‌ها هم در محدوده است و هم در سمت پایین محدوده. لذا اگر به ۲۵ دلار برسیم، تازه به حد متوسط رسیده‌ایم، هرچند امروز قیمت سبد نفتی اوپک ۲۷,۳۵ دلار بیش از ۲ دلار از حد متوسط بالاتر است، اما اگر به مدت ۲۰ روز نگاه کنیم، بالاتر نیست. اصولاً ما باید این روند را بیشتر تحت نظارت قرار دهیم. چرا که

در بعضی مواقع که قیمت دوباره به بالای ۳۰ دلار WTI می‌رسد، دوباره بخش انرژی آمریکا، بیانیه‌ای صادر می‌کند که اوپک باید تولید خود را افزایش دهد.

اما علت اصلی این افزایش قیمت‌ها کماکان به دلیل افزایش تقاضای بنزین در آمریکاست.

این افزایش نیز تحت تأثیر چند عامل است. یکی این که فصل رانندگی در آمریکا شروع می‌شود و پالایشگاه‌ها هنوز ظرفیت

محدودی دارند. لذا درصد بهره‌برداری از پالایشگاه‌ها باید به بالای ۹۰ تا ۹۵ درصد برسد تا تقاضای نفت خام بالا برود و پالایش

بشود تا بنزین بتواند به بازار برسد. علت این محدودیت تا اندازه‌ای مربوط به مسائل فنی است، چون ملاحظات زیست محیطی و

تغییرات فرمولاسیون بنزین مصرفی در بازار آمریکا سبب شده که نوع فرمولهای جدید که باید با شرایط زیست محیطی

سازگار باشد، در عرضه محدودیت ایجاد کند و قیمت‌ها بالا رود. بنابراین جنبه روانی افزایش قیمت بنزین باعث افزایش قیمت

نفت خام هم شده است. در واقع کسش قیمت بنزین، قیمت نفت WTI را در درجه

اول بالا می‌برد و فاصله آن را با نفت خام‌های دوبی و برنت زیادتر می‌کند. به عنوان مثال هنوز ما شاهد نیستیم که سبب ۷ نفت خام ما که WTI نیز در آن قرار دارد، بالا رفته باشد.

ولی متوسط آن ۲۴ دلار و یازده سنت است. در حالی که WTI، ۲۹ دلار و سی هشت سنت است و هیچگاه فاصله سبب نفتی و WTI،

۵۵ دلار و ۳۰ سنت نبوده است. این مسئله نشان می‌دهد که آن نفت خاص در بازار آمریکا این تقاضا را دارد.

سؤال - دورنمای قیمت نفت در یک سال آینده را چگونه پیش بینی می‌کنید؟ ما فکر می‌کنیم که قیمت در محدوده

۲۲ و ۲۸ دلار باقی می‌ماند. اگر این قیمت تا اجلاس ۲۵ ژوئن، ثابت بماند، طبعاً کسی انتظار افزایش تولید را از ما ندارد. بعد از اتمام

فصل دوم، در جولای، آگوست و سپتامبر که به سمت اجلاس بعدی و عادی اوپک می‌رویم، تقاضا بیشتر می‌شود. چرا که

ذخیره‌ای که در فصل دوم به وجود می‌آید، در فصل سوم مصرف می‌شود و لذا شاید شاهد یک افزایش نسبی قیمت در حوالی

سپتامبر باشیم. اگر در آنجا قیمت‌ها متعادل دیده شوند، طبعاً اوپک متعهد با بالاتر رفتن

قیمت از این حد، سقف تولید را افزایش دهد. ماهواره تعهد خود را نسبت به عرضه به موقع و کافی نفت در زمانهای مختلف و گام به گام اعلام کردیم و به این امر پایبند بودیم.

از سوی دیگر ما شاهد بازنگری کلی در اعداد عرضه و تقاضا در بازار هستیم. در واقع تقاضای جهانی تحت تأثیر انتظار رکود جهانی در اواخر سال در حال بازنگری است. یعنی اگر تقاضا از اوپک را برای فصل چهارم سال ۲۰۰۰، حدود ۲۹,۲۰۰,۰۰۰ بشکه در نظر گرفته اند، به جهت این که رشد اقتصادی آمریکا را به صورت نزولی می بینند و اثر آن را در جاهای دیگر در نظر می گیرند، لذا تقاضا تعدیل می شود. به طور کلی این تعدیل کاهش تقاضا به دلیل کُند شدن رشد اقتصادی در جهان سبب می شود که ما روی اعداد، در همان زمان (سیپتامبر) تصمیم بگیریم. اگر رشد اقتصادی خوب بود، و تقاضا افزایش یافت، حداقل با ثبات باقی ماند و اگر قیمت ها به سمت لبه بالا حرکت کرد، در آن صورت ما طبعاً به عرضه کافی و به موقع نفت و تجدید نظر در سقف تولید مئعهد هستیم.

سؤال - شما تا چه اندازه در مورد میزان این پایبندی و هماهنگی که بین اعضای اوپک وجود دارد، خوشبین هستید؟ می دانیم که همیشه بین اعضای اوپک نوعی رقابت های سیاسی وجود داشته و همیشه بازار اقتصاد و نفت تحت تأثیر آن رقابت ها، دچار یک سری مشکلاتی بوده اند. در حال حاضر میزان این پایبندی را چگونه ارزیابی می کنید؟ یعنی چه قدر قوت دارد؟

در جلساتی که ما در اوپک داشتیم و داریم، میزان پایبندی اعضاء و اعدادی که از آنها می بینیم، تشویق کننده است. به طور کلی هر قدر تقاضا از اوپک بالا می رود و سقف تولید اوپک افزایش پیدا می کند، کشورها اکثراً به حد ظرفیت تولید می رسند. به عبارت دیگر، محدوده ای برای تخلف و عدم پایبندی برای کشورها باقی نمی ماند. فرض کنید اگر سهم تولید کشوری ۱,۲۰۰,۰۰۰ بشکه در مجموع ۲۵ میلیون بشکه باشد، زمانی که این کشور ۱۰۰,۰۰۰ بشکه تقلب کند و به این طریق پایبندی نشان ندهد، این مسئله نشانگر آن است که ظرفیت تولیدی این کشور در مجموع ۱,۳۰۰,۰۰۰ بشکه است. در چنین

حالتی وقتی که سقف تولید را به میزان ۱,۲۰۰,۰۰۰ بشکه تا ۱,۵۰۰,۰۰۰ بشکه بالا ببریم، ۱۰۰,۰۰۰ بشکه نیز به سهم آن کشور اضافه می شود. بنابراین وقتی اضافه می شود، خود به خود ضریب تقلب را پر می کند. به طور کلی ظرفیت مازاد در میان کشورهای اوپک، فقط در میان عربستان، ایران، کویت، امارات و ونزوئلا وجود دارد و لذا با یک مقدار افزایش دیگر در سپتامبر یا بعد از آن، تقریباً اکثر اعضاء، غیر از عربستان، ایران و ونزوئلا که هنوز یک مقداری برای آنها باقی می ماند، به ظرفیت تولید خود می رسند. خوشبختانه پایبندی میان این اعضای اصلی بسیار بالاست و احتمالاً در آینده هم ادامه خواهد داشت.

سؤال- آیا عدم امضای توافقنامه اخیر از سوی جمهوری اسلامی ایران، نمودی از تعارض بین بازیگران اصلی اوپک در اتخاذ سیاستهای کلی نیست؟

البته باید عرض کنم که جمهوری اسلامی ایران به دلیل مواضع سیاسی اش، توافقنامه اخیر را امضا نکرده است. چرا که نمی خواست تحت تأثیر فشارهای وزیر انرژی آمریکا روی اوپک،

تصمیم گیری کند. ایران در عین حال، اعلام کرده که سهم تولید خود را ادامه داده و بیشتر از آن هم تولید نخواهد کرد. یعنی با این که تعهدی نداده، اما پایبندی خود را اعلام می کند. چرا که ما طرفدار حفظ محدوده قیمت ها هستیم و نمی خواهیم مسئولیت احتمالی کاهش قیمت را بر عدم پایبندی ایران نسبت دهند. بنابراین ما در این محدوده عمل می کنیم.

سؤال- آیا ایران در حال حاضر و با توجه به فشارهای وارده بر اوپک و بی ثباتی در بازار نفت، به این نتیجه رسیده است که حفظ و تعادل در قیمت ها، منافع درازمدت آن را بیشتر تأمین می کند؟ چرا که در گذشته ایران همواره خواستار افزایش قیمت ها بوده است. نظر شما در این زمینه چیست؟

متأسفانه نوع تصمیم گیری در اوپک در گذشته همواره تحت تأثیر رقابت های داخلی اعضاء بوده و کماکان هم هست. چرا که اعضای اوپک از یک سو با هم رقیب و از سوی دیگر با هم شریک هستند. ابعاد رقابت ما در ارتباط با افزایش سهم ما در بازار است و این که بتوانیم مشتریان را پایدار کنیم. در



واقع همبستگی و شراکت ما نیز در حفظ سطح قابل قبولی از قیمت هاست. همواره بین این دو انتخاب، چالشی به وجود می آمده و اعضاء تقسیم می شدند. بعضی از کشورها به هدف افزایش سهم اشان در بازار، حاضر بودند قیمت ها را تخریب کنند و درآمدهای سایر اعضاء را کاهش دهند. از سوی دیگر کشورهایی که در گذشته درآمدهایی را در نتیجه همین رقابتها از دست داده بودند، همواره سعی می کردند که با محدودیت عرضه، قیمت های بالاتری را دریافت کنند تا بتوانند درآمد کافی کسب کنند. هدف قیمت نیز برای تعیین میزان عرضه وجود داشته است.

اصولاً بازار امروز جهان چه از سوی مصرف کننده و چه از سوی تولید کننده، در حال مدیریت شدن است. به عبارت دیگر بازار تنظیمی است. مصرف کننده به این جهت که حداکثر صرفه جویی را در انرژی مصرفی بکند، بازار را مدیریت و تنظیم می کند. به عنوان مثال مصرف کننده منابع جایگزینی خود و منابع قابل تجدید خود را مصرف می کند. در مرحله اول از تولیدکنندگان غیراوپک خریداری و سپس

کمبود خود را از اوپک تهیه می کند و نهایتاً بر روی محصولات اوپک آن قدر مالیات می بندد که به قیمتی معادل سه برابر قیمت نفت خام به دست مصرف کننده داخلی می رسد. بنابراین کاری می کند که این مصرف و تقاضا سست و تضعیف شود و یا اصولاً ایجاد نشود. از سوی دیگر همین عرضه نیز از سوی اوپک مدیریت می شود. یعنی میزان تقاضا را در نظر می گیرد و معادل تقریبی آن تولید می کند تا به سطح قابل قبول از قیمت برسد. این سطح قابل قبولی در یک دوره متوالی از سال ۱۹۸۹، در عدد ۲۱ دلار تعریف می شد. در اجلاس گذشته برای اغلب انواع نفت خام (چون نفت های خام تکنیکی هستند و با هم تفاوت دارند)، این قیمت در یک محدوده ۲۵± دلار تعریف شد.

جمهوری اسلامی ایران همواره خواستار ایجاد ثبات در قیمت ها بوده و لذا دنبال قیمت های خیلی بالا نبوده است. به عبارت دیگر قیمت خیلی بالا یا خیلی پایین هیچ کس را راضی نمی کند. ما هم قیمت ۳۰ دلاری را تجربه کردیم و هم قیمت ۹ دلاری را. اصولاً اینکه ما بتوانیم قیمت ها

را به حد قابل قبول و قابل تعریفی برسانیم که  
اعضاء بر آن توافق داشته باشند، اکنون  
حاصل شده است. این امر به معنای تغییر  
نظر ما نیست. در واقع همهٔ اعضاء از  
نواسانات بیشتر ضربه دیده اند تا تمایل به  
افزایش مقدار یا افزایش قیمت. امروز ما  
می خواهیم که در این محدوده و در این  
حد قابل قبول، عرضه به موقع و کافی را به  
بازار تضمین کنیم و به تدریج سهم خود را در  
بازار افزایش دهیم. آنچه که مهم است این که  
ضریب رشد درآمد ما باید با میزان عرضهٔ ما  
کاهش پیدا نکند. باید در محدودهٔ مشخصی  
عرضه به تدریج، بطئی و در زمانهای متوالی و  
به نحوی افزایش پیدا کند که در آمدتان  
کاهش نیابد، در عین حال سهم بازار ما نیز  
حفظ شود. حرکت در چارچوب این سناریو،  
نیازمند مدیریت کامل عرضه در یک محدودهٔ  
قیمت است و از آن مهمتر پایبندی کامل  
اعضاء به خصوص اعضای اصلی، به سهمیه  
است که این تفاهم در حال حاضر وجود دارد.

سؤال - وضعیت فعلی قیمت نفت چه  
تأثیری بر روابط نفتی - سیاسی ایران  
و عربستان سعودی خواهد گذاشت؟ اصولاً  
دو کشور تا چه اندازه از طریق همکاری نفتی

به یکدیگر نزدیک می شوند؟ آیا در حال حاضر  
اختلافی بین دو کشور در زمینهٔ  
سیاستگذاریها وجود دارد؟ راههای رسیدن به  
تفاهمات بیشتر در این زمینه کدامند؟

روابط ایران و عربستان سعودی علاوه  
بر وحدت دینی، همسایگی، مشترکات  
جغرافیایی، منافع اسلامی و منطقه ای، در  
مقولات متفاوت بین المللی و جهان اسلام  
نیز دارای مشترکات متعدد و عدیده ای است.  
در این میان نفت نیز در روابط دوجانبه یکی  
از زمینه های اصلی همکاری است، البته  
می تواند موجب سوء تفاهماتی بین دو کشور  
نیز شود. آنچه که ما سعی داریم در آن زمینه  
با عربستان به تفاهم برسیم، این است که  
سطح قابل قبولی از قیمت ها را تعیین کرده و  
از نوسانات شدید قیمت ها با مساعی مشترک  
جلوگیری کنیم. در وضعیت فعلی در مقابل  
سهم هریک از اعضاء، تقاضایی نیز از او یک  
وجود دارد که همه را راضی نمی کند.  
عده ای از اعضاء به سرعت  
به سوی ظرفیت سازی می روند که این  
ظرفیت سازها بعداً به صورت عرضه به بازار  
خواهد آمد و این مسئله درآمدها را تخریب  
خواهد کرد. حتی تا مراحل اولیه

سمت بازشدن قوانین پذیرش سرمایه خارجی در مقولات نفتی می روند. این جریان ممکن است بر افزایش ظرفیت و همچنین کنترل های لازم برای مدیریت تولید، تأثیراتی داشته باشد. ما همه اینها را باید مشترکاً حل کنیم.

زمانی در گذشته کشوری یک میلیون بشکه بیشتر از سهمیه ۲ میلیون بشکه ای خود تولید می کرد (یعنی ۵۰ درصد بیشتر از ظرفیتش) و هر چقدر نصیحتش می کردند که باید به میزان سهمیه پایبندی داشت، گوش نمی کرد و لذا ظرفیتش اضافه می شد و به بازار عرضه می کرد و قیمت ها را نیز تخریب می کرد یا اجازه نمی داد دیگران سهمی از این افزایش تقاضای بازار به دست آورند. وجود چنین اختلافاتی بین اعضا سبب می شد که هزینه های اضافی که باید در جایی بازپرداخت می شد بر دیگران تحمیل شود. کنفرانس جاکارتا واکنشی به این روند بود و عربستان تصمیم گرفت با افزایش سهم ۲٫۵ میلیون بشکه ای در بازار، آن کشور متخلف را کنترل کند و سهم از دست رفته اش را در بازار آمریکا و جاهای دیگر از آن کشور بازپس گیرد. در چنین

شرایطی ایران متضرر می شد، درعین حالی که آن یک میلیون بشکه تقرب را تأیید نمی کرد و نمی پذیرفت راه حل این مسئله سقوط قیمت ها به ۱۰ دلار یا ۹ دلار است.

اصولاً اگر ما با روش های سازنده ای بدون تخریب پایه های درآمدی اعضا، بتوانیم همه را وادار به تمکین در برابر اراده جمعی کنیم، به بهترین روش رسیده ایم. چیزی که بازیگران اصلی اوپک، نظیر عربستان، ایران، ونزوئلا، کویت و امارات در نظر دارند، آن است که سعی شود سقف معقولی از قیمت ها با حداقل نوسانات حفظ شود. به عنوان مثال اگر هم اکنون بر روی ۲۵± دلار توافق کردیم، به تدریج بتوانیم قیمت را به سقف ۲± دلار به جای قیمت ۳± دلار برسانیم و یا به جای کاهش یا افزایش ۵۰۰٫۰۰۰± بشکه، بتوانیم به میزان ۴۰۰٫۰۰۰± بشکه برسانیم و در ادامه این روند قادر باشیم تا دو سال دیگر قیمت متعادل را به جای ۲۵ دلار به ۲۷ دلار برسانیم. متناسب با تورم، کاهش ارزش دلار و ترتیبات دیگری که در این مسئله وجود دارد، قیمت ها را اصلاح کنیم. من تصور می کنم که در حال حاضر بین ایران و

عربستان در مقوله نفتی اختلاف نظری بنیانی وجود ندارد. هرچند اگر ما می‌توانستیم در ارتباط با سهم آتی بازار به ترتیباتی در رابطه با ظرفیت‌سازی نیز برسیم، شاید می‌توانستیم آینده را هم به دور از رقابتهای غیر ضروری طی کنیم. البته تا همین مرحله نیز ما گام‌های اساسی برای این تفاهم‌سازی برداشته‌ایم. عرض کردم تعریف هدف و محدوده قیمت و مکانیزم اتوماتیک برای کنترل آن محدوده، گام بسیار بزرگی بوده است.

از سوی دیگر اگر ما می‌توانستیم به این تفاهم برسیم که هر کشوری به میزان برآورد از رشد تقاضای آتی خود، ظرفیت‌سازی کند و به همان میزان بتواند سهم خود را از بازار در اختیار بگیرد و بنابراین رقابت در کسب سهم آتی سبب نشود که قیمت‌ها تخریب شود، گام مهمی در این زمینه برداشته می‌شد. البته رسیدن به این نقطه مراحل بالاتری از تفاهم است که ساز و کارهای دیگری را می‌طلبد. ممکن است ایجاد یک بازار مشترک، روشی باشد که بتواند سهم همه را حفظ کند یا طرق دیگر کنترل همچون، ایجاد شرکت‌های

حمل و نقل مشترک، بیمه‌های دریایی مشترک یا ایجاد بانک اوپک که کلیه اعتبارات خریداران و فروشندگان از طریق آن عمل کنند و نهایتاً شیوه‌هایی که ابزار کنترل و نظارت اعضاء را برای پایبندی یکدیگر ایجاد کند و یا اعمال ساز و کارهایی که از ضمانت اجرایی در برخورد با اعضاء غیرپایبند، برخوردار باشند. اما به نظر نمی‌رسد که هنوز اعضاء راضی باشند که موضوعات مربوط به حاکمیت ملی خود را به اراده جمعی یا به مکانیزم‌های عمومی واگذار کنند. چرا که در سطح بین‌المللی نیز تا حدودی مقاومت در برابر این نوع اقدامات کارتنلی وجود دارد. لذا تا حدودی از این جریان‌ات پرهیز می‌شود. به طور کلی در حال حاضر تنها ضمانت اجرایی اعمال اراده‌ها و تصمیم‌ها، تمایل سیاسی است که در صحنه عمل هم دیده می‌شود. مثلاً هرچند ایران، تفاهم‌نامه اخیر را به دلیل خاص خودش امضاء نکرده، اما به میزان تولید خود پایبند است و بازیگران دیگر چون عربستان نیز به میزان تولید ایران نگاه می‌کنند. برعکس ایران نیز به تولید عربستان نگاه می‌کند. یعنی اگر هر دو کشور پایبندی

خود را حفظ کنند، هر دو از یکدیگر راضی هستند.

سؤال- در زمینه مسائل سیاسی، تأثیر همکاری و نزدیکی دو کشور ایران و عربستان سعودی- که هم از نظر اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی دو قطب بزرگ منطقه خاور میانه هستند- از لحاظ

امنیتی و دسته بندیهای سیاسی چه تأثیری در منطقه خاور میانه در آینده خواهد داشت؟ این مسئله را در چارچوب سیاست خارجی آقای آقای خاتمی که مبتنی بر اعتماد سازی و کاهش تنشج در سطح منطقه است، چگونه ارزیابی می کنید؟

تفاهماتی که ما با عربستان در تک تک زمینه های مورد علاقه، از جمله در زمینه های مربوط به امور حج و سفرهای عمره ای، رفع موانع کنسولی و ویزایی اتباع، افزایش تردها و پروازهای هوایی، گسترش دیدارها بین مقامات عالی در زمینه های مورد علاقه، برگزاری نمایشگاههای تجاری متقابل بین دو کشور و اخیراً رایزنی هایی بین وزرای دفاع دو کشور و تبادل اطلاعات در این زمینه ها یافته ایم تا تفاهماتی که در اوپک در ارتباط با حفظ سقف تولید و ثبات بازار قیمت

نفت و حتی در مورد دبیر کلی این سازمان موجود است به قدری است که حاضر شدیم

دو کشور، دو دوره متوالی را طی کنند (یعنی سه سال عربستان و سه سال ایران دبیرکل را انتخاب کنند)، اینها همگی نمودهایی از ایجاد تفاهم در زمینه های مختلف است.

مجموعه این تفاهمات به اعتماد سازی بین دو کشور کمک می کنند و محصول این اعتماد سازی، علاوه بر توسعه همکاریها در همه بخش های مورد اشاره، ایجاد تنشج زدایی در روابط دو جانبه و منطقه ای است. وقتی تنشج زدایی شکل گیرد و ما به این واقعیت برسیم که اساساً دو کشور از سوی یکدیگر تهدید نمی شوند، نسبت به یکدیگر چشمداشتی ندارند و دیدگاه تهاجمی را کنار گذاشته، وارد همکاریهایی می شوند که اصولاً تهدید را از سوی دو طرف خنثی شده تلقی می کند، بدین ترتیب زمینه های مواجهه یا مقابله با تهدیدهای احتمالی از بین می رود. حرکت در این جهت می تواند منجر به کاهش حضور نیروهای خارجی در منطقه و به تدریج خروج قطعی آنها و ایجاد ساز و کارهای

درون منطقه‌ای برای برقراری امنیت در منطقه، البته با نظارت و یا تضمین مجامع بین‌المللی ذیربط شود. حتی از این طریق می‌توان بحران عراق را که در حال حاضر حداقل از لحاظ بین‌المللی کانون تهدید مهمی به حساب می‌آید مهار کرد.

این تفاهمات حتی می‌توانند از بُعد منطقه خلیج فارس نیز فراتر روند. در حال حاضر ایران به عنوان رئیس سازمان کنفرانس اسلامی، همکاری نزدیکی با عربستان سعودی و سایر کشورهای همسایه افغانستان و سازمان ملل برای ایجاد تشنج‌زدایی در این منطقه و برقراری یک حکومت فراگیر در این کشور دارد. بنابراین اگر دو کشور به این تفاهمات نزدیک نمی‌رسیدند، نمی‌توانستند موازی یکدیگر و در این مسیر مشترک گام بردارند. در مورد لبنان ما شاهد این رایزنی‌ها، گفتگوها و پشتیبانی‌های متقابل هستیم. اگرچه آنها در سطح عربی هم این موضوع را دنبال می‌کنند، اما روابط ما با لبنان و حضور حمایتی دائمی ایران از مواضع لبنان در مواجهه با صهیونیسم، همواره مورد حمایت کشورهای عربی از

جمله عربستان بوده و هست.

به نظر من نتیجه نزدیکی و همکاری بین دو کشور در بُعد منطقه‌ای می‌تواند منجر به کاهش تدریجی و خروج کامل نیروهای خارجی و ایجاد ساز و کارهای ترتیبات امنیت منطقه‌ای با عناصر موجود منطقه بشود و در صحنه آسیای مرکزی و افغانستان نیز می‌تواند منجر به رفع بعضی از سوء تفاهمات و نهایتاً همکاری شود. در صحنه خاورمیانه عربی و لبنان، و سوریه نیز می‌تواند در جهت تحقق خواسته‌های این دو کشور خط مقدم بسیار مؤثر باشد و نهایتاً در مجموعه جهان اسلام نیز تعارضاتی که ناشی از همان عدم تفاهم اولیه بوده، به تدریج رنگ ببازد و به همکاری تبدیل شود. البته فکر می‌کنم که در مقولات فکری و فرهنگی و تمدنی اسلامی چه در چارچوب دوجانبه و چه در ترتیبات سازمان کنفرانس اسلامی بتوان بحث‌هایی را مطرح کرد و به تدریج به تفاهماتی رسید. هرچند این وادی کمی دیرتر از وادی سیاست و اقتصاد و مسائل نظامی و امنیتی به بار می‌نشیند، چرا که معمولاً بحث روشنفکری نیاز به زمان دارد و روندی طولانی است.

سئوال- اصولاً اهداف استراتژیک و درازمدت آمریکا در منطقه خاورمیانه بر دواساس قرار دارد. یکی تضمین ارسال نفت به غرب و دیگری برقراری صلح بین اعراب و اسراییل. با جنگ خلیج فارس و شکست عراق، آمریکا به هدف اول خود در منطقه رسید و ارسال نفت به غرب را تحت کنترل کامل خود در آورد. بنابراین تمامی سعی آمریکا در حال حاضر دستیابی به هدف دوم است. آیا می توان گفت که سیاست کاهش قیمت نفت از سوی آمریکا، به منظور کاهش درآمد و منابع مالی کشورهای مخالف آمریکا در منطقه نظیر جمهوری اسلامی ایران است که توانایی اخلاص در روند صلح را دارند؟ اصولاً آیا دولت آمریکا تحت تأثیر روابط سیاسی اش با اعضاء و دستیابی به اهداف سیاسی، دست به چنین اقداماتی می زند؟ آیا توانایی چنین کاری را دارد؟ به طور کلی اوپک چگونه می تواند از این تأثیر گذاری جلوگیری کند؟

فکر نمی کنم سیاست های آمریکا ثابت و طولانی و خیلی غیرقابل انعطاف باشند. در گذشته و در مقطع خاصی دولت آمریکا از کاهش قیمت نفت استقبال

کرد و آن موقعی بود که ذخایرش پایین بود، جنگ ایران و عراق ادامه داشت و ایران بودجه مالی گسترده ای را صرف جنگ می کرد و اتحاد شوروی نیز در آستانه فروپاشی بود. بنابراین در آن زمان ایران با سقوط قیمت نفت در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ مواجه می شود، ذخایر مالی اش کاهش می یابد، قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته می شود و فروپاشی شوروی نیز تسهیل می گردد. ذخایر نفتی نیز در سطح جهانی افزایش می یابد. این نوع سیاستها مقطعی است. این مسئله هر چند امتیازاتی در آن مقطع داشت، ولی ضایعاتی نیز به همراه آورد. به عنوان مثال تولید آمریکا که روزی ۱۰٫۵ میلیون بشکه بود، امروز به ۶٫۵ میلیون بشکه کاهش یافته و تولید داخلی آمریکا نیز در اثر پایین بودن قیمت نفت، صرفه اقتصادی خود را از دست داده و از صحنه خارج می شود. به نحوی که آمریکا در حال حاضر سعی در انجام سیاستهای تشویق تولید داخلی دارد و به ارائه اعتباراتی برای توسعه منابع نفتی داخلی روی آورده است. سیاست فعلی آمریکا حفظ سقف معقولی از قیمت ها با هدف حفظ و ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری در سطح

ملی است. بنابراین فکر نمی‌کنم در شرایط فعلی، دولت آمریکا هر لحظه طرفدار سقوط یا افزایش قیمت‌های نفت باشد.

اما در مجموعهٔ اوپک آنچه که برای اعضاء مهم است این که تأثیرگذاری کشوری مثل آمریکا را در تصمیمات این سازمان به حداقل برسانند. مهم این نیست که جهت تصمیم‌گیری مثبت است یا منفی، بلکه مهم آن است که نباید کشوری مثل آمریکا به تنهایی و به‌طور مطلق سهم عمده‌ای از تصمیم‌سازی در این زمینه را در اختیار خود داشته باشد. ما با این مسئله مخالفیم و اعتقاد داریم که تصمیمات اوپک، تصمیمات متعلق به ۱۱ کشور مستقل است که با اراده و خردجمعی خود و با در نظر گرفتن منافع همهٔ تولیدکنندگان خارج اوپک و همچنین واقعیت‌های مصرف‌کنندگان خارج اوپک (از جمله آمریکا)، به تصمیم‌گیری می‌رسند. بنابراین ما با این مسئله مخالفیم که آمریکا در مقولهٔ تصمیم‌سازی نفت جهان و در مجموعهٔ اوپک، تحت تأثیر نوع روابط سیاسی‌اش با اعضاء، تأثیرگذار بلامنازع باشد. به‌عنوان مثال، در حال حاضر اقتصاد دوم و سوم جهان، یعنی ژاپن و آلمان،

هم مصرف‌کنندگان عمده‌ای هستند و هم از لحاظ تقاضا سهم عمده‌ای دارند. شاید میزان خرید و واردات این دو کشور در مجموع به اندازهٔ آمریکا باشد. ولی هیچ‌کدام از اینها به هیچ‌عنوان و در هیچ تصمیم‌انرژی در چارچوب اوپک، تأثیرگذار سیاسی نیستند. یا در درون اوپک، مشاهده می‌شود آن اعضای در روند تصمیم‌گیری بیشتر تأثیرگذار هستند که ذخایر و ظرفیت مازاد بیشتری دارند. اگر ایران و ونزوئلا در مقایسه با کشوری مثل اندونزی تأثیرگذاری بیشتری دارند، به این دلیل است که این کشور نمی‌تواند یک شبه ۵۰۰ هزار بشکه بیشتر از سهمیه‌اش به بازار بفرستد.

به‌طور کلی من تصور نمی‌کنم که آمریکا بتواند هر لحظه ارتباط و مناسبات و مصالح خود را براساس دسترسی به اهداف سیاسی شکل دهد و تولید را بالا و پایین کند. البته هنوز آمریکا به‌طور مطلق و به‌تنهایی نمی‌تواند در این روند تأثیرگذار باشد. هرچند با کمال تأسف این بار ما شاهد بودیم که در جلسهٔ کنفرانس اوپک، وزیر انرژی آمریکا هر لحظه تلفن می‌کرد و می‌خواست تولید بالا برود و زودتر به او جواب بدهند. این



مسئله نه تنها از لحاظ برداشت و تصور دیگران نسبت به این مجموعه چیز بسیار بدی است، بلکه از لحاظ دخالت در تصمیم گیری حاکمیت های ملی نیز کاری بر خلاف عرف بین المللی است و از جهت کشورهای عضو هم با یک حالت روانی تنفر و دافعه همراه است. حتی باعث تعجب مصرف کنندگان و کمپانی های نفتی دیگر مثل ژاپنی ها، آلمانی ها و انگلیسی ها شده است.

از نظر آنها باور کردنی نیست که شخص مکزیکی الاصلی مثل وزیر انرژی آمریکا که در مبارزات انتخاباتی می خواهد معاون آقای «ال گور» شود، در مقوله جلوگیری از افزایش بنزین در بازار آمریکا که به انتخابات داخلی ایالت کالیفرنیا ارتباط دارد، تا این حد بتواند بر اعضاء در جلسه اوپک فشار وارد کند تا تولید خود را بالا ببرند تا در نتیجه قیمت ها پایین بیایند.

بنابراین ما قصد افزایش ظرفیت برای تأثیر گذاری در تصمیم سازی اوپک را داریم. هدف ما تنوع بخشیدن به مبادی تأثیر گذار از زاویه مصرف کنندگان بر تصمیمات است، در عین حالی که می خواهیم این تأثیر را به

حداقل ممکن کاهش دهیم. البته در این زمینه با بعضی از اعضاء اختلاف نظر داریم، هر چند که اعضاء این اختلاف نظر اساسی سیاسی را در سایه اعداد عرضه و تقاضا پنهان یا توجیه نکنند. مشکل ما به افزایش یا کاهش جزئی تولید مربوط نمی شود که مثلاً ۱۰۰ هزار بشکه یا ۵۰۰ هزار بشکه بالا و پایین بشود یا مربوط به افزایش جزئی قیمت نیست که ۱ یا ۲ دلار بالا و پایین شود. بحث اساسی آن است که آیا ما همچنان از نوع

فشارهای سیاسی، آنهم از یکجا، یا حتی یک مورد یا یک مقطع خاص تأثیر پذیر می مانیم، یا خیر؟

سؤال - آیا در آینده نقش آمریکا در تصمیم گیریهای اوپک، به طور مؤثر باقی خواهد ماند؟ دلایل این امر چیست؟ اصولاً اهداف اصلی آمریکا از کاهش قیمت نفت کدامند؟

به طور کلی آمریکا به دلیل ابعاد بزرگ اقتصادی، وزن سیاسی بین المللی و تأثیر گذاری در معادلات امنیتی - سیاسی منطقه خاور میانه، خصوصاً با کشورهای عمده تولید کننده نفت اوپک و به ویژه با تحولات بروز دوجنگ در منطقه و آثارش بر

برخی از همسایگان ما، طبعاً به عنوان اصلی ترین تأثیرگذار در روند تصمیم سازی انرژی این کشورها مطرح است و برای مدتی نیز باقی خواهد ماند. این که این نقش تا چه زمانی ادامه می یابد، ما امیدواریم که مدت آن کوتاه تر باشد. ولی به هر حال نقش و حضور آمریکا یک واقعیت است. از نظر اندازه اقتصادی نیز مورد ملاحظه همه است. یعنی هر کشوری با این میزان و اندازه عرضه و تقاضا، صرف نظر از گرایش سیاسی اش، توجه همه کشورها را به خود جلب می کند. این که چرا بقیه کشورهای مصرف کننده مثل ژاپن، انگلیس و آلمان تا این میزان تأثیرگذار نیستند، مربوط به اندازه این کشورها، سیاستهای آنها و نوع رابطه اشان با این کشورهای خاص است. لذا آنها تأثیرگذار نیستند یا خیلی کمتر هستند. اما این که آمریکا چه اهدافی را از کاهش قیمت نفت خام دنبال می کند، به نظر من آمریکا هدف کاهش قیمت و حفظ و افزایش تأثیرگذاری و تصمیم سازی را دنبال خواهد کرد. هدف اصلی آمریکا به حداکثر رساندن، تمامیت دادن و انحصاری کردن تأثیرگذاری این کشور بر تصمیمات نفت، از

طریق روابط دوجانبه و تأثیرات آن بر نظام بین المللی است. به عنوان مثال آمریکا قبل از اجلاس اوپک از طریق سازمان ملل به عراق اجازه داد تا مقداری منابع مالی، حدود ۱٫۵ میلیارد دلار، برای خرید قطعات یدکی دریافت کند. در واقع این وضعیت برای عراق به وجود آمده تا تولیدش را دوباره راه اندازی کند و به بازار بیاورد. خود این مسئله حرکتی تحریک آمیز برای اعضای دیگر اوپک مثل کویت و عربستان است. درچنین حالتی آمریکا شروع به مذاکره با کویت و عربستان برای افزایش تولید می کند. این کشورها می گویند که عراق دشمن ماست و لذا نباید به آن اجازه فعالیت گسترده داد. آمریکا در واکنش به این سیاست می گوید اگر شما تولید را افزایش دهید، ما فشار برعراق را افزایش می دهیم. وقتی این کشورها تولید را افزایش می دهند، آمریکا شروع به ضبط کشتی ها می کند. مثلاً یک کشتی روسی را ضبط می کند و می گوید که نفت قاچاق از عراق حمل می کرد. بنابراین بازی سیاسی درباره آزادسازی و مهار عراق، برای کنترل عرضه است. زمانی که عراق سهم لازم را به کمپانی های آمریکایی بدهد،

خواهیم دید که تحریم‌های عراق نیز برداشته شده و تولید این کشور بالا می‌رود.

همچنین هدف آمریکا حفظ ساز و کارهایی برای تأثیرگذاری مستمر بر تصمیم‌سازیهای این جریان است. اگر چنین چیزی حاصل شود، هدف آمریکا تأمین می‌شود. در واقع همه کشورهای به راحتی نمی‌توانند به قدرتی مثل آمریکا «نه» بگویند.

لذا تصور من این است که به میزانی که اعضاء از جمله ایران، ونزوئلا و... به هم نزدیک می‌شوند و به میزانی که به تدریج تشنج از منطقه رخت بسته و تحریکات کاهش می‌یابد، این نفوذها و سوءاستفاده‌ها از اختلافات منطقه‌ای ما نیز به تدریج کاهش می‌یابند. در مقطعی که فاصله رقابتی آمریکا با دیگران خوب است، صادراتش خوب است

و رکود تجاری ندارد. این کشور مشکلی با افزایش قیمت ندارد، این مسئله باعث می‌شود که تولید داخلی این کشور نیز بالا رود و میزان وابستگی‌اش به انرژی وارداتی کمتر شود. اما برعکس، وقتی مشاهده می‌کند که در دوره رکود اقتصادی به سر می‌برد، صادرات کشورهای دیگر نسبت به این کشور گسترش می‌یابد و وضع

تراز بازرگانی این کشور، دوباره با کسری درآمد مواجه می‌شود، دوباره فشار می‌آورد که قیمت‌ها پایین بیایند. خود این مسئله به طور طبیعی تحت تأثیر کاهش تقاضای ملی این کشور به وجود می‌آید، منتهی شدت و ضعف آن می‌تواند تحت تأثیر فشارهای سیاسی باشد.

سؤال آخر- همان طوری که می‌دانیم نقش اوپک در فرآیند تأثیرگذاری بر سیاست‌های نفتی، برخلاف دهه ۱۹۷۰، دیگر به صورت انحصاری نیست. آیا این نقش در آینده افزایش می‌یابد؟ اصولاً ایران در این فرآیند چه نقشی در آینده خواهد داشت؟ ابزارهای ایران برای تأمین اهداف درازمدت کدامند؟

در پاسخ به این سؤال که نقش اوپک در تصمیم‌سازیهای انرژی کاهشی است یا افزایشی، به نظر من این نقش یک روند بطئی افزایشی را طی می‌کند، یعنی وابستگی یا تغییر منابع از غیر اوپک به اوپک بطئی و به نفع اوپک تغییر خواهد کرد و به میزانی که اوپک سهم خود را در تأمین نفت جهان افزایش می‌دهد، طبعاً نقش و تأثیرگذاری آن بیشتر خواهد شد. اما نقش اعضای اوپک

به همان نسبت که الان هست، متناسباً کاهش یا افزایش نمی‌یابد. نقش بعضی از کشورها بیشتر از دیگران افزایش می‌یابد و نقش بعضی‌ها نیز حذف می‌شود. در این میان به نظر می‌رسد که نقش عربستان در روند تصمیم‌گیری اوپک بیشتر و بیشتر می‌شود، چرا که اندازه آن با دیگران فاصله می‌گیرد و طبعاً به همان میزان در تصمیم‌گیری اوپک تأثیر بیشتری می‌گذارد.

در وادی مصرف‌کنندگان نیز چون آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده و واردکننده باقی خواهد ماند، لذا نقش این کشور نیز افزایش می‌یابد. تفاهم بین عمده‌ترین تولیدکننده و عمده‌ترین مصرف‌کننده بر مجموعه تولیدکنندگان و مجموعه مصرف‌کنندگان، طبعاً تأثیرگذار است و این ساختار طبیعی و فنی اقتصادی است که طبعاً با جابجایی انگیزه‌ها و تفاهمات، سیاسی، راحت‌تر صورت می‌گیرد.

در مورد نقش ایران که کاهش است یا افزایشی، ایران سعی دارد که سهم خود را در اوپک حفظ و به طور بطئی توسعه دهد و به تدریج نقش تاریخی خود را در مجموعه تولید اوپک بازگرداند. رسیدن به این هدف

مستلزم سرمایه‌گذاری و توسعه ظرفیت است. همچنین ایران با نگاه به افزایش صادرات سعی دارد به این هدف برسد. به عبارت دیگر اگر در مصرف انرژی کشور از منابع جایگزین مثل منابع گازی بیشتر استفاده کنیم، می‌توانیم عرضه‌کننده بیشتر نفت در آینده باشیم. در واقع صادرات است که نقش بین‌المللی را در جایگاه انرژی جهانی ایفاء می‌کند. بنابراین ما با استفاده از روش جایگزینی مصرف داخلی با منابع دیگر انرژی و همچنین افزایش ظرفیت تولید و افزایش صادرات که تأثیرش بر کاهش مصرف داخلی مضاعف است، سعی داریم نقش خود را در مجموعه اوپک افزایش دهیم. این هدف به هیچ وجه با ساز و کارهای تخریب قیمت و درآمدی ما سایر اعضا دنبال نخواهد شد. بلکه به طور بطئی و از طریق کسب سهم واقعی از بازار و با خلاء ناتوانی دیگران در عرضه نفت به بازار، به تدریج تأمین خواهد شد. ما برای حفظ ظرفیت‌های موجود و توسعه ظرفیت‌های تولید، مجبور به انجام سرمایه‌گذاری‌های گسترده در صنعت نفت هستیم. در این چارچوب مراحل اولیه ساز و کارهای قانونی، قراردادی و مذاکراتی

## بدهی خارجی عراق «حقایق و آینده»

نویسنده: دکتر شاکر موسی عیسی  
ترجمه و تلخیص: سید محمود موسوی بجنوردی  
کارشناس مرکز پژوهش‌های علمی  
و مطالعات استراتژیک خاور میانه

تراز بازرگانی عراق تا پیش از جنگ با ایران در بیشتر سالها مثبت بوده است بدین معنا که از نظر اقتصادی قدرت تولیدی این کشور فراتر از نیازهای وارداتی آن به کالا و خدمات بود. در عین حال در همین دوره عراق از بازار سلاح (عمدتاً شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی) اسلحه می‌خرید و با انعقاد توافقنامه‌هایی با دیگر کشورها طرح‌های اقتصادی مورد نظر خویش را با سرمایه خارجی به اجرا می‌گذاشت. از امتیازات توافقنامه‌هایی که عراق در این دوره امضا کرد تاکید آنها بر نحوه باز پرداخت هزینه و اجرای طرحها از طریق فروش تولیدات ساخت این کشور بود. اما پس از این دوره شکوفایی آمار رسمی و قابل اعتمادی از میزان بدهیهای عراق در دست نیست و هرگونه تحقیقی درباره بدهیهای خارجی این کشور بیش از همه با مشکل آمار روبرو است.

طی شده در مراحل نهایی مذاکراتی هستند که به این مسئله در آینده تداوم می‌بخشند و به تدریج جلوتر خواهند رفت.

تهیه و تدوین: دکتر کیهان برزگر  
کارشناس و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه